

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)

سال دوازدهم، شماره ۴۱، بهار ۱۳۸۱

کاوشی در مکی یا مدنی بودن سوره دهر

دکتر پروین بهارزاده*

چکیده

دانستن اسباب نزول آیات و سوره، هم‌چنین مکی و مدنی بودن آنها، از آن جهت که در کشف معنا و دلالت آیات اهمیت شایان دارد، از جمله مباحث مهم علوم قرآن است.

قرآن پژوهان شناخت مکی و مدنی بودن سوره و آیات را از دو راه ممکن دانسته‌اند: طریقی مستند بر سماع و نقل و طریقی دیگر متکی بر قیاس. عوامل متعدد همچون: کمبود نصوص؛ اختلاف و تناقض روایات و... ایشان را بر آن داشت تا با توجه به ویژگی‌های اسلوبی و سبک و سیاق آیات، قواعد و معیارهایی وضع نمایند تا تشخیص آیات مکی و مدنی را ممکن سازد. با این حال شناخت قطعی و یقین به سبب نزول بسیاری از آیات همچنان در پرده ابهام و اختلاف نظر مانده است. یکی از این موارد سوره انسان است که چهار رأی متفاوت را بر تافته است:

۱- مدنی بودن سوره با اذعان به سبب نزول خاص.

۲- مکی بودن سوره و نفی سبب نزول خاص

۳- مدنی بودن بخش نخست سوره (آیات ۱-۲۲) و مکی بودن آیات انتهائی.

۴- مکی بودن تمام سوره با اذعان به شأن نزول خاص.

در این مقاله آراء فوق بررسی شده است و با امعان نظر به این که در بعضی سوره و آیات، شأن نزول لزوماً به معنی سبب نزول نیست، قول چهارم را موجه تر شمرده است.

واژه‌های کلیدی: مکی و مدنی بودن، شأن نزول، سبب نزول، ظهور مصداق، سیاق آیات، اخبار به غیب.

مقدمه

بحث از آیات و سوره مکی و مدنی و شناخت اسباب نزول آیات از جمله بارزترین مصادیق مباحث علوم قرآنی است. در غالب کتب تفسیری و علوم قرآنی به این مهم پرداخته شده است و مفسرین مواضع متعدد اختیار کرده‌اند. عمده‌ترین ملاک‌هایی را که جهت تشخیص و تعیین مکی یا مدنی بودن آیات و سوره عنوان شده است، می‌توان در سه معیار خلاصه کرد: ۱- مکان نزول (مکه یا مدینه). ۲- زمان نزول (پیش از هجرت یا پس از آن). ۳- مخاطب (مردم مکه یا مدینه).

همچنین قرآن‌شناسان بر این نظرند که اهمیت شناخت آیات مکی یا مدنی، به جهت فوایدی است که این علم در بردارد. از جمله شناخت قرائت صحیح آیه، شناخت ناسخ و منسوخ، شناخت تاریخ تشریح و یافتن راز و رمز حکمت الهی در قانون گذاری، وقوف و آگاهی به مدلول صحیح آیات و رفع ابهام از چهره مفاهیم آنها، آشنایی با نحوه دعوت و مراحل آن، شناخت صحیح و دقیق سیره پیامبر (ص) و ... (زرکشی، ۱۳۸۸/۱ - صبحی صالح، ۶۰-۶۱ جتبی، ۱۰۲-۵۷).

با وجود اهمیت شایانی که دانستن اسباب نزول در کشف معنا و دلالت آیات داراست، مع الاسف شناخت قطعی و یقین به سبب نزول بسیاری از آیات قرآن همواره امر آسان و سهل الوصول نبوده است.

طرق شناخت مکی و مدنی

قرآن پژوهان شناخت مکی یا مدنی بودن آیات و سوره را از دو طریق میسر دانسته‌اند. سیوطی به نقل از جعبری می‌نویسد: «شناخت آیات و سوره مکی و مدنی از دوراه ممکن است: طریقی مستند بر سماع و طریقی مستند بر قیاس». (زرکشی، ۱۳۸۱/۱ - الاتقان، ۱۳۸۱/۱) طریقی اول به دلیل وجود موانعی همچون کمبود نصوص و گاه تناقض آنها نتوانست برای طالبان علوم و معارف شناختی دقیق و صحیح را در پی داشته باشد. از این رو طریقی دوم را کارآمدتر تشخیص داده و سیاق آیات و محتوای مضمونی سوره بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت.

برخی معیارها مانند آغاز شدن سوره با حروف مقطعه و یا وجود عبارت یا ایها الناس (فقط) به دلیل وجود استثنائات متعدد مورد توجه قرار نگرفت. (زرکشی ۱۳۸۸/۱ - سیوطی ۱۳۶۸/۱ - ۶۹) این گونه استثنائات حاکی از آن است که چنین معیارهایی قاطع و فیصله دهنده نبوده و لذا شناخت قطعی و دقیق آیات مکی از مدنی امری اجتهادی باقی مانده است و اجتهاد پیشینیان نیز غالباً پیرامون ترجیح میان روایات متمرکز شده است.

توجه به ویژگی‌های اسلوبی در تشخیص مکی از مدنی

نباید فراموش کرد که اساساً نقل، در روایات اسباب نزول در دوره‌ای متأخر از نزول قرآن یعنی در عصر تابعین پدید آمده است. چرا که در عصر صحابه نیازی به اهتمام در گزارش سبب نزول آیه به آیه یا ذکر تک تک حوادث وجود نداشت. همه آنچه در این باره از صحابه به دست ما رسیده پاسخ ایشان به درخواست و نیازهای بعدی در عصر تابعین است. به جهت آنکه در آن زمان دلالت و معنای برخی آیات قرآن برای مردم دشوار آمده بود و اینان برای کشف این دلالت‌ها در پی شناخت اسباب نزول آیات برآمدند. زرکشی و سیوطی به نقل از قاضی ابوبکر می‌گویند: مکی و مدنی آیات و سوره با مراجعه به محفوظات صحابه و تابعین شناخته می‌شود. از پیامبر اکرم (ص) در این باره چیزی نرسیده است زیرا وی به این کار مأمور نبود. خداوند نیز دانستن این امور را از واجبات امت اسلام قرار نداده است. (زرکشی، ۱۳۹۱/۱ - ۱۹۲ - الاتقان / ۱/ ۳۸). اگر توجه داشته باشیم که صحابه نیز همگی در هنگام نزول تمامی آیات و در زمان‌های

مختلف حاضر نبوده‌اند و عوامل مرور زمان و فراموشی ناشی از آن را نیز در نظر گیریم، علت وجود ابهام و اختلاف تناقض در نصوص رخ می‌نماید و البته در این زمینه انگیزه‌های فرقه‌ای، اعتقادی و سیاسی را نیز نباید از نظر دور داشت.

مجموعه نکات فوق قرآن پژوهان را بر آن داشت تا به ویژگی‌های اسلوبی در تشخیص مکی از مدنی توجهی فزون‌تر داشته باشند.

ابن خلدون در بحث از وحی، به بلندی آیات مدنی در مقایسه با کوتاهی آیات مکی اشاره دارد و می‌نویسد: آخرین آیه‌ای که در مدینه نازل شد آیه دین است که در بلندی با آیات دیگر بسیار متفاوت است، به ویژه با آیات سوره‌هایی همچون الرحمن، المدثر، الضحی، الفلق که در مکه نازل شده‌اند. از همین رو می‌توان یکی از وجوه تمایز میان سور و آیات مکی و مدنی را کوتاهی و بلندی آنها دانست. .. (مقدمه، ۹۹)

سرانجام برای آیات و سور مکی علاوه بر کوتاهی آیات، معیارهایی همچون: آهنگین بودن عبارات یا رعایت فاصله در آیات؛ طرح اصول بنیادی اعتقادی؛ مقابله شدید با اندیشه‌های شرک آلود؛ یادآوری قصص انبیاء و اقوام پیشین و ... مطرح گشت. و در مقابل، آیات و سور مدنی می‌بایست دارای خصائصی از قبیل: بلندی آیات؛ روانی و تفصیل مطالب؛ تشریح احکام؛ بیان اوصاف و ویژگی‌های منافقین و ... باشند. (الاتقان ۲۰/۱-۱۸).

سوره انسان

این سوره که با نام‌های الدهر؛ الابرار و الانسان نامبردار است از جمله سوری است که مکی یا مدنی بودن آن محل اختلاف می‌باشد. سیوطی می‌نویسد: «الانسان قیل مدنیه و قیل مکیه الا آیه واحده (ولاتطع منهم أثماً او کفوراً) الاتقان، ۱/۱۴». اقوال و آراء مفسرین بزرگ فریقین درباره مکی و مدنی بودن این سوره را میتوان در چهار قسم سامان داد:

۱) مدنی بودن تمامی سوره و نزول آن در شأن علی(ع) و اهل بیت گرامی‌ایشان در پی رخدادی خاص.

۲) مکی بودن تمامی سوره و نفی سبب نزول خاص.

- ۳) مدنی بودن آیات ابتدایی سوره (۲۲-۱) و مکی بودن آیات انتهایی آن.
- ۴) مکی بودن تمام سوره ضمن پذیرش انحصار و اختصاص آیات ۲۲-۵ در شأن علی (ع) و اهل بیت ایشان.

اینک به تقریر هر یک از این آراء می‌پردازیم:

قول نخست: مدنی بودن تمامی سوره و نزول آن در شأن علی (ع) در پی رخدادی خاص.

بسیاری از مفسرین شیعی و سنی بر این باورند که سوره انسان در شأن علی (ع)، فاطمه زهراء (س) و حسنین (ع) نازل شده است. از آنجا که ولادت حسنین (ع) در سال‌های سوم و چهارم هجرت در مدینه بوده است، لذا سوره دهر مدنی است.

این رأی مستند بر روایات متعددی است که نزول این سوره را پس از رویداد بیماری حسنین (ع) و نذر روزه داری سه روزه از سوی والدین گرامی ایشان و ایثار طعام افطار از سوی خانواده در سه شب متوالی میدانند.

ابوالقاسم عبیدالله حسکانی، مؤلف تفسیر شواهد التنزیل در وجه تسمیه و انگیزه نگارش کتاب خویش می‌نویسد: «فردی از بزرگان اهل سنت که دارای مقام ریاضت نیز بود، در یکی از مجالس خویش به جرأت منکر نزول سوره دهر در شأن علی (ع) شد و ادعا کرد که هیچ یک از مفسران به نزول این و یا هیچ آیه‌ای دیگر از قرآن در شأن علی (ع) اقرار نداشته‌اند. این انکار بر من بسیار ناپسند آمد، لیک منتظر ماندم تا یکی از علمای حاضر به پاسخگویی بپردازد. ولی هیچ کس جز ابوالعلاء صاعد بن محمد چنین نکرد. پس از آن بود که تصمیم گرفتم برای رفع شبهه، همه احادیث و روایات و بیانات مفسرین را این باره، در کتابی فراهم آورم و آن را شواهد التنزیل فی قواعد التفضیل نام نهادم. البته متعرض نقد اسانید نشده‌ام».

سپس به ذکر یک یک اینگونه روایات می‌پردازد:

«۱۰۴۲ - روایه امیرالمؤمنین (ع) فیه: اخیرنا أحمد بن الولید بن أحمد بقرائتی علیه من أصله

قال: اخبرنی أبی، ابوالعباس الواعظ، حدثنا ابو عبدالله محمد بن الفضل النحوی بغداد فی جانب الرصافه، أملاء احدی و ثلاثین و ثلاثمائه، حدثنا الحسن بن علی بن زکریا البصری، حدثنا المیشم بن

عبدالله الکرمانی، قال: حدثنی علی بن موسی الرضا، حدثنی أبی، موسی، عن أبیه جعفر بن محمد، عن أبیه محمد، عن أبیه علی، عن أبیه الحسین، عن أبیه علی بن ابی طالب قال: لما مرض الحسن و الحسین (ع) فعادهما رسول الله (ص) فقال لی: یا ابالحسن! لو نذرت علی ولدیك لله نذراً أرجو أن ینفعهما الله به...» (همو، ۳۹۳/۲).

حدیث به صورت مفصل بیانگر رخدادهایی است که در پی بیماری حسنین (ع) به وقوع پیوسته است.

اجمالاً به فهرستی از این رویدادها اشاره می‌کنیم:

- نذر روزه داری سه روزه همه افراد خانواده.
- استقراض علی (ع) از همسایه یهودی‌اش به منظور تأمین طعام.
- ایثار طعام به یتیم، مسکین و اسیر در سه شب متوالی و افطار اعضای خانواده با آب.
- اشعار منسوب به علی (ع) و فاطمه (س).
- دیدار پیامبر (ص) از ایشان در روز چهارم و مشاهده ضعف ناشی از گرسنگی در چهره و اندام اهل بیت (ع)
- هبوط جبرئیل و نزول سوره دهر.

آنگاه طرق دیگری را در نقل این روایت به شرح زیر بیان داشته است:

«۱۰۴۳- رواه الحسن بن مهران عن مسلمة بن جابر بن جعفر الصادق (ع) و له طرق عن مسلمة.

۱۰۴۴- رواه روح بن عبدالله عن جعفر الصادق (ع)...

۱۰۴۵- رواه معاویه بن عمار عن جعفر الصادق (ع)...

۱۰۴۶- فرات بن ابراهیم الکوفی قال: حدثنا محمد بن أحمد بن معاویه بمصر عن محمد بن بحر عن

روح بن عبدالله قال: حدثنی جعفر بن محمد عن أبیه عن جده قال: مرض الحسن و الحسین مرضاً شدیداً. فعادهما محمد (ص) و ابوبکر و عمر. فقال عمر لعلی: لو نذرت لله نذراً واجباً... الی قوله -

فقال جبرئیل: یا محمد! اقرأ ان الأبرار یشربون من كأس... الی آخر الایات. «همو و نیز مجلسی،

نقل این روایات تا رقم ۱۰۶۱ (مجموعاً ۱۶ روایت) ادامه می‌یابد. و سپس می‌افزاید: «بعضی از ناصبی‌ها به این قصه اعتراض کرده و به اجماع اهل تفسیر بر مکی بودن سوره و ولادت حسنین (ع) در مدینه استناد کرده‌اند و در پاسخ ایشان باید گفت چگونه می‌توان دعوی اجماعی چنین را پذیرفت، در حالی که قول اکثر مفسرین بر مدنی بودن سوره است».

آنگاه طی ارقام ۱۰۶۲ تا ۱۰۷۰ اخبار و روایاتی را ذکر می‌کند که بیانگر ترتیب نزول سور قرآنی است و در غالب آنها نزول سوره هل ائی در مدینه و بعد از سوره الرحمن عنوان شده است ... (همو، ۲۱۴/۲-۳۹۳)

ابن شهر آشوب نیز از اشخاص و منابعی یاد می‌کند که به نزول سوره دهر در شأن علی (ع) و اهل بیت ایشان تصریح کرده‌اند. می‌نویسد: ابوصالح، مجاهد، ضحاک، حسن بصری، عطاء، قتاده، مقاتل، لیث، ابن عباس، ابن مسعود، ابن جبیر، عمرو بن شعیب، حسن بن مهران، نقاش، قشیری، تغلبی، و واحدی در تفاسیرشان و صاحب الاربعین و ابوبکر شیرازی در نزول القرآن فی امیرالمومنین (ع) و آشنهی در اعتقاد السنه و ابوبکر محمد بن احمد بن فضل نحوی در العروس فی الزهد و نیز اهل بیت (ع) از اصیغ بن نباته و دیگران از امام باقر (ع) روایت نموده‌اند: «زمانی که حسنین (ع) بیمار بودند، رسول خدا (ص) در معیت اصحابش به عیادت آن دو رفت و به علی (ع) فرمود: اگر درباره دو پسر خود نذر کنی خدا آنها را عافیت می‌بخشد، علی (ع) عرض کرد: سه روز روزه می‌گیریم و بدین سان فاطمه (س) و حسنین (ع) و کنیز ایشان فضا نیز گفتند: ما همه سه روز روزه می‌گیریم» (حجتی، ۳۵)

نظام الدین قمی نیشابوری نیز می‌نویسد: «واحدی در البسیط، زمخشری در الکشاف و همچنین امامیه این حدیث را یاد کرده‌اند و بالاتفاق معتقدند که سوره هل ائی در مورد اهل بیت (ع) نازل شده است ...»

آنگاه حدیث اطعام را یاد کرده و در پایان می‌افزاید: «روایت است که سائل در آن سه شب جبرئیل بوده است که خدا خواست بدین گونه آنان را امتحان کند. (حاشیه تفسیر طبری، ۲۹-۱۱۲).

جلال الدین سیوطی نیز از ابن مردویه به نقل از ابن عباس آورده است که این آیات درباره علی بن ابی طالب (ع) و فاطمه (س) بنت رسول الله (ص) نازل شده است. (الدرالمنثور، ۲۹۹/۶).

ابوالحسن علی بن احمد واحدی نیز روایتی را به نقل از عطاء از ابن عباس آورده که بر نزول آیات (و یطعمون الطعام علی حبه...) در حق علی (ع) تصریح دارد. (اسباب الترویل، ۲۵۱ و الوسیط ۲۰۴/۴)

ابوالفتح رازی نیز ذیل آیه (و یطعمون الطعام...) از تفسیر ثعلبی چنین نقل می‌کند: «ثعلبی از طریق قاسم بن بهرام، از لیث بن ابی سلیم، از مجاهد از ابن عباس و نیز از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس نقل می‌کند که آیه فوق در شأن علی (ع) و فاطمه (س) و کنیز ایشان نازل شده است. (۳۵۲/۱۱).

صاحب کتاب روضات الجنات نیز در ضمن شرح حال محمد بن ادریس شافعی اشعاری را از وی نقل می‌کند حاکی از این که آیه فوق در شأن علی بن ابی طالب (ع) می‌باشد. (۲۶۱/۷).

شیخ مفید نیز از احمد بن حسن و او نیز از عبدالعظیم حسنی روایت مفصلی نقل می‌کند با این مضمون که: یحیی بن برمکی به امر هارون الرشید مجلس مناظره‌ای از اهل کلام در خانه خود تشکیل داد، طوری که همگان آزادانه سخن بگویند و هارون را که مخفیانه ناظر مجلس بود و سخنان‌شان را می‌شنید، نیند از اجتماع علمای کلام، هشام بن حکم آمد و علت برتری علی (ع) را بر ابوبکر از او پرسیدند، هشام پنج مورد از فضائل علی (ع) را بر شمرد و مورد پنجم آن بود که به اعتقاد فریقین، منظور از ابرار در آیه ان الابرار یشریون من کاس... علی (ع)، فاطمه (س) و حسنین (علیهما السلام) می‌باشند و ابوبکر جزو آنها نیست. (الاختصاص، ۶۹۲).

ابن اثیر جزری نیز در بیان شرح حال فضه النویه به حدیث مذکور از طریق مجاهد از ابن عباس اشاره می‌کند، بدون آنکه آنرا مورد نقد و اعتراض قرار دهد. تمام داستان در ضمن حدیث بیان می‌شود با این تفاوت که سخنی از روزه گرفتن حسنین (ع) به میان نیامده است. اما به

۱- کتاب الاختصاص متنی است بسیار کهن که انتساب آن به شیخ مفید (ره) مشکوک است. جناب آقای جواد شیرینی طی دو مقاله مفصل، عدم صحت این انتساب را به اثبات رسانده و این نظریه را با توجه به اسناد کتاب و سنجش آراء عرضه شده در متن کتاب با آراء شیخ مفید، مدلل کرده است. (بنگرید به: مجله نور علم، شماره ۴۰، ص ۶۰ به بعد و شماره ۴۲، ص ۱۵۰ به بعد)

استقراض علی(ع) از شمعون خیبری و تهیه نان جهت افطار و آنگاه ایثار تمامی آن در سه شب متوالی اشاره دارد. (۲۳۶/۷).

از دیگر تفاسیر و کتب امامیه و غیر امامیه (تا قرن یازدهم) که این شأن نزول را بیان داشته‌اند، می‌توان به کتب زیر اشاره کرد:

مواهب علیه، کاشفی، ۳۷۲/۴ - منهج الصادقین، ملافتح الله کاشانی، ۹۷/۱۰ - التبیان، محمد بن الحسن الطوسی، ۲۱۱/۱۰ - مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ۴۰۴/۵ - الامالی، صدوق، ۱۵۵ (مجلس ۴۴) - بحار الانوار، محمد بن باقر مجلسی، ۲۴۵/۳۵ - مجمع البحرین، طریحی، ۴۴۶/۱ - کشف الغمه فی معرفه الائمه، علی بن عیس الاربلی، ۳۰۳/۱، ۳۰۴ - ارشاد القلوب، الدیلمی، ۲/ ۲۲۲، ۲۲۴ - معالم التنزیل، بیضاوی، ۵۲۶/۳ - مدارک التنزیل و حقائق التاویل، النسفی، ۴۶۶/۴ - النکت و العیون، المارودی، ۳۹۶/۴ - الغدیر، علامه امینی ۱۰۶/۳ تا ۱۱۱ و ۱۶۹.

قول دوم: مکی بودن تمامی سوره و نفی سبب نزول خاص

برخی از دانشمندان و مفسران عامه از قبیل: ابن الجوزی (۴۳۲/۸)؛ قرطبی (۱۳۰/۱۹)؛ فخر رازی (۲۹-۲۴۳/۳۰)؛ سید قطب (۳۹۱/۸) و دیگران مکی بودن سوره دهر را قول ارجح دانسته‌اند. و معتقدند احتمال این که این سوره مدنی باشد بسیار ضعیف و غیرقابل اعتبار است.

سیوطی نیز به نقل از جعبری (در قصیده تقریب المامول) می‌نویسد:

مکیه ست ثمانون اعتلت نظمت علی وفق المراد لمن تلا

اقرا و النون، مزمل مدثر والحمد، تبت، کورت، الاعلی علا

و محمد و الرعد و الرحمن الانسان الطلاق و لم یکن، حشر ملا

و به نقل از فضائل القرآن ابو عبیده نیز سوره‌های رعد، رحمان و انسان را مکی می‌شمارد.

(الاتقان ۱۱/۱ و ۲۶)

در غالب کتبی که سخن از ترتیب سور قرآنی به میان آمده است نیز نزول سوره انسان، بعد از سوره‌های الرعد و الرحمن ثبت شده است. (حسکانی، ۴۱۴/۲) لیکن مکی یا مدنی بودن این دو سوره نیز محل اختلاف است. قرطبی می‌نویسد: «سوره الرعد مکیه فی قول الحسن و عکره و

عطاء و جابر و مدنیه فی قول الکلبی و مقاتل. و قال ابن عباس و قتاده و: مدنیه الا آیتین منها نزلت بمکه و هما قوله تعالی (و لو أن قرآناً سیرت به الجبال...) (۲۷۸/۹ و ۳۳۶ و نیز سیوطی، الاتقان، ۱۱۲ و ۱۵). فخر رازی نیز سوره رعد را مکی دانسته و آیه (لا یزال الذین کفروا...) را استثناء کرده است. اما به نقل از الاصل می نویسد: «هی مدنیه بالاجماع سوی قوله تعالی (و لو أن قرآناً سیرت...) (۲۳۰/۱۸).

سید قطب نیز سوره های الرعد و الرحمن را مکی می شمارد و می نویسد: سوره الرحمن با سیاق خاصی که داراست، اعلانی عمومی در میدان وسیع هستی است و حکایت گرا آلاء پرشکوه و روشن الهی در تمامی جهات وجود... (۶۷/۷). هم چنین می نویسد: و اما موضوع سوره رعد نیز مانند دیگر سور مکی، اعتقاد و احکام آن است. شامل: الوهیت، توحید ربوبیت، توحید دین نزد خدا و... و لذا بر خلاف آنچه در مصحف امیری و یا بعضی مصاحف دیگر آمده است، مکی بودن این سوره از لحاظ طبیعت موضوع آن یا روش بیان آن و ساختار عامش، واضح تر و قابل قبول تر است. (۶۳/۵)

نویسنده معاصر عزت دروزه نیز معتقد است سوره الرحمن که در ساختار نظم گونه اش، بی نظیر است همانند سوره هایی همچون الشمس، اللیل، القارعة، و المرسلات، در نخستین سالها نازل شده و متعرض دعوتی عمومی است و لذا می توان گفت مکی بودن این سوره بروزی فزون تر دارد. (۸۹/۶).

از مجموع بیانات فوق چنین در می یابیم که همه مفسرینی که بر مکی بودن سوره انسان تاکید دارند، به دو دلیل عمده استناد جسته اند:

۱- سیاق آیات و ساختار عبارات

عمده ترین استدلال در این دیدگاه آن است که سیاق آیات و عبارات در این سوره به وضوح حاکی از نزول آن در مکه و اوائل بعثت است. چنان که خدای متعال در ضمن آیات این سوره مفصلاً هم انواع نعمت های حسی را به تصویر می کشد و هم عذاب عظیم الهی را یاد آور می گردد. علاوه بر آن، رسول خویش را فرمان می دهد که در برابر حکم پروردگار صابر باشد و از

تبعیت و اطاعت آنان که دامن به گناه آلوده‌اند و بر نعم الهی دیدگان معرفت فرو بسته‌اند، پرهیزد. و اینها از خصائصی است که در سوره‌های القلم، المدثر و المزمّل نیز به وضوح قابل مشاهده است. باید اضافه کرد که مکی بودن سوره دهر در آیات هفتگانه انتهایی آن نمودی روشتر می‌یابد. آنجا که سخن از نزول قرآن دارد و پیامبرش را به صبر، ذکر حق و نماز در شامگاهان و صبحگاهان و تسبیح او در نیمه‌های شب، تشویق می‌کند. و او رادلداری می‌دهد که اگر این مشرکین، راه عناد در پیش گرفته‌اند به آن دلیل است که چشم‌های ناتوان ایشان تنها قادر به دیدن دنیای پیش روست و از دیدن هنگامه سخت و دشوار مرگ و سنگینی روز واپسین، غافلند. (سید قطب، ۳۹۳/۸-۳۹۱ و فخر رازی ۲۴۳/۳).

۲- ضعف و تناقض روایاتی که بر نزول این سوره پس از ماجرای اطعام دلالت دارد

ابن الجوزی به نقل از ابو عبدالله سمرقندی از محمد بن کثیر کوفی، از اصبع بن نباته آورده است: «مرض الحسن و الحسين فعادهما رسول الله (ص) و ابوبکر و عمر. فقال عمر لعلي (رض): يا اباالحسن!!! انذر ان عافا الله ولدیک ان تحدث له شکراً. فقال علی و ان عافا الله ولدی صمت لله ثلاثه ایام شکراً...» آنگاه تمام قصه را نقل می‌کند و به موضوعاتی همچون استقراض علی از همسایه یهودی مسلکش، موسوم به جابربن شمر و نیز برخی اشعار منسوب به فاطمه زهراء (س) و علی (ع) اشاره کرده و در پایان می‌نویسد: «شکی نیست که این حدیث موضوع است و افعال و اشعاری را به ایشان نسبت داده است که ساحت این بزرگواران از آن پیراسته است (یتنزه عنها اولئک الساده). علاوه بر آن یحیی بن معین، اصبع بن نباته^۱ را معتبر نشناخته است و نیز احمد بن حنبل می‌گوید: ما احادیث محمد بن کثیر را سوزانندیم و ابو عبدالله سمرقندی نیز قابل اعتماد نیست.» (الموضوعات ۳۹۲/۱-زادالمسیر ۴۳۲/۸)

۱- علما و رجال شناسان شیعی، تضعیفات عامه نسبت به اشخاصی همچون اصبع بن نباته را معتبر نشناخته‌اند و وی را یکی از رجال متقدم و از صحابیان خاص امیرالمؤمنین علی (ع) معرفی کرده‌اند. وی بعد از شهادت ایشان چند سالی در قید حیات بوده و عهدنامه مالک اشتر و وصیت امام به فرزندش محمد بن حنیفه را روایت کرده است. علاوه بر آن وی در شمار روایان موثق امام حسن مجتبی (ع) نیز محسوب می‌شود. (نجاشی رجال، ۸/۱-طوسی، فهرست، ۲۷-۲۸ و رجال، ۳۴ و ۶۶).

قرطبی نیز در تفسیر خود این آیات را عام دانسته و می‌نویسد: صحیح آن است که، این آیات درباره همه ابرار و نیکوکاران نازل شده است. اما ثعلبی، قشیری، نقاش و دیگران حدیثی را درباره قصه علی و فاطمه و کنیز ایشان نقل می‌کنند که ضعیف و غیرقابل اعتناست.

آنگاه روایت ابن عباس را به طور کامل ذکر کرده و در جرح آن بسیار قلم فرسایی می‌کند. سرانجام به نقل از ترمذی و ابن الجوزی، این حدیث را ساختگی (مزوق و مزیف) دانسته و به استناد آیه (یسئلونک ماذا ینفقون قل العفو) (بقره: ۲۱۹)، مرتکب چنان افعالی را مذموم قلمداد نموده است. (۱۳۰/۱۹)

فخر رازی نیز می‌نویسد: سیاق ان الابرار یشریون جمع است و همه شاکران و نیکوکاران را شامل می‌شود و نمی‌توان آنرا به یک شخص اختصاص داد. چنین اختصاصی به نظم سوره آسیب می‌رساند. پس باید گفت آیه در صدد بیان حال مطیعین است. البته منکر آن نیستیم که علی (رض) یکی از ایشان باشد ولی تخصیص معنا ندارد. (۲۴۳/۳۰)

محمد عزت دروزه نیز مکی بودن این سوره را با توجه به سیاق آیات، مضمون و محتوای سوره و ساختار عبارات آن مورد تاکید قرار داده و می‌نویسد: اسلوب آیات و مضمون آنها در خصوص بیان تصویری زیبا و واقعی از مؤمنین نخستین بوده و ایثارگری، خیرطلبی و دیگر خواهی ایشان را توصیف می‌کند.

نه تنها در این سوره، بلکه در دیگر سوره مکی مانند: الواقعة، الذاریات، المؤمنون، اللیل و دیگری و دیگری نیز مؤمنین را با چنین ویژگی‌هایی وصف نموده است. و به گونه‌ای مستمر و قوی به هر مسلمانی، رفق و ملامت نسبت به درماندگان و فقرا، و دستگیری از ایشان را می‌آموزد.

قول سوم: مکی بودن بخشی از سوره و مدنی بودن بخشی دیگر

علامه طباطبائی ذیل تفسیر این سوره، بخش نسبتاً مفصلی را در زمینه روایات موجود در شأن نزول سوره مطرح کرده و در پایان چنین نتیجه‌گیری می‌کند: قسمت انتهائی سوره مشتمل بر صبر و عدم اطاعت از آثم و کفور و پرهیز از مدهانه با ایشان است. و همین طور متذکر نزول قرآن بر پیامبر (ص) شده است. احتمال جدی وجود دارد که این بخش با سیاق تام و مستقلی که دارد، در

مکه نازل شده باشد. اما آنچه روایات فراوان مثبت و مؤید آن است، نزول قسمت ابتدایی سوره در مدینه می‌باشد. لذا باید گفت آغاز سوره مدنی و پایان آن مکی است. (۲۲۶/۲۰)

لازم به توضیح است که اعتقاد به مستثبات در سور مختلف تقریباً رایج بوده است. بسیاری از مفسرین بر این باورند که مکی بودن یک سوره منافاتی با مدنی بودن یک یا چند آیه آن ندارد - و بالعکس. خصوصاً با این استدلال که جمع و شکل کنونی قرآن براساس ترتیب زمان نزول تألیف نشده است. (سیوطی، الاتقان ۱۹/۱-۱۵)

در خصوص سوره انسان نیز چنان که پیش از این اشاره شد، برخی نیز با وجود این که سوره را مدنی دانسته‌اند آیه فاصبر لحکم ربک را استثناء کرده‌اند. (همو، ۱۷/۱).

قول چهارم: مکی بودن تمامی سوره، ضمن پذیرش ظهور مصداق اتم در اهل بیت علی (ع)

این رأی، جمعی است میان دو دیدگاه نخست. این قول براین اساس مبتنی است که گوئی سوره هل اتی ناظر به آینده اسلام است. و درصدد بیان رخدادی است که در آینده به وقوع می‌پیوندد.

همه دانشمندان علوم قرآنی بر این باورند که اخبار به غیب، یکی از مهم‌ترین وجوه اعجاز قرآن کریم است. الاخبار بالمغیبات یکی از ۳۵ وجهی است که سیوطی در وجوه اعجاز قرآن بر شمرده است. (معتبرک الاقرآن، ۱۸۰/۱) باقلانی نیز با این که همه وجوه اعجاز را در ۳ وجه خلاصه کرده است، اولین و مهم‌ترین آنها را الاخبار عن المغیبات دانسته است. (۵۰ و ۶۶)

بی تردید آیات بیشماری از قرآن کریم، شرح اخباری از گذشته و یا مبین رخدادهایی در آینده‌اند. همه آیات و سوری که قصه انبیاء گذشته همچون: نوح؛ عیسی؛ موسی؛ ابراهیم و... را بیان می‌کنند، درصدد شرح اخبار پیشینیانند. و نیز بسیاری آیاتی که سخن از حوادث و وقایع آینده دارد، چه آینده نزدیک برای مسلمانان صدر اسلام، و چه ترسیم آینده مسلمانان جهان. آیاتی همانند:

- لقد صدق الله الرؤیا بالحق لند خلن المسجد الحرام ... (فتح: ۲۷) (پیش از فتح مکه)

- الم غلبت الروم فی ادنی الارض ... (روم: ۱-۴) (ماه‌ها پیش از آنکه روم به تصرف جیوش مسلمین در آید).

- و هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ... (توبه: ۳۳)
و همه آیاتی که ترسیم گر واقعه روز قیامت و حشر و بعث و معاد است. آیاتی از این قبیل کم نیست و به اعتراف باقلانی «جمع الایات التي يتضمنها القرآن من الاخبار عن الغیوب یكثر جداً». (اعجاز القرآن، ۵)

یکی از محققان معاصر اظهار می‌دارد که آیات ۵-۲۲ سوره هل ائی از این نمونه است. این سوره با سیاقی که در فصل اول و سوم داراست، به صراحت فریاد می‌زند که در مکه نازل شده است. اما فصل دوم آن نوید می‌دهد که در آینده نزدیک مکتب قرآن به ثمر می‌نشیند و خاندانی با نام و نشان ابرار پا به عرصه حیات می‌گذارند که در همه احوال فقط جویای حق باشند و تا آن حد مشتاق رضای اویند که موجودی افطار خود را به مسکین و یتیم و اسیر، ایثار کنند و شعارشان این باشد: انما نطعمکم لوجه الله لانرید منکم جزاء و لا شکوراً. (انسان: ۹)

سوره انسان با ترسیم نمایی از آینده، پیامبر (ص) را دلداری می‌دهد تا از ظلم ستمکاران و آزارهای شان رنجیده خاطر نگردد و به آینده مکتب اسلام و گروندگان به حق آن امیدوار بماند. آیات ۵-۲۲ منحصراً بیان شأن و ویژگی موجود در خاندان اهل بیت (ع) یعنی علی (ع)، فاطمه (س) و حسنین (ع) می‌باشد. از آن رو که این نمونه اخلاص در مورد سایر اصحاب نمی‌تواند مورد تأیید قرار گیرد و تنها می‌توان در مورد خاندان علی (ع) مدعی آن بود. خصوصاً با این وعده قطعی فوقاهم الله شر ذلک الیوم و لقاهم نضره و سروراً و جزاهم بما صبروا جنة و حریراً. (آیات ۱۱ و ۱۲)

نمونه دیگر این گونه آینده خوانی را در سوره المزمّل می‌توان مشاهده کرد. آیه ۲۰ این سوره از پیشرفت اسلام و اقتدار مسلمین در آینده نزدیک خبر می‌دهد، آنهم در زمانی که مسلمین در اقلیت و ضعف مطلق بودند. نباید از نظر دور داشت که نزول سوره مزمّل در سال اول بعثت بوده است. در آیه پیشین (آیه ۱۹) تخفیفی را به موجب مسائل طبیعت (یعنی کوتاهی شب‌های زمستان) در قرائت قرآن در نماز شب مقرر فرمود: والله یقدر اللیل و النهار علم ان لن تحصوه فتاب

علیکم فاقروا ما تیسر من القرآن. آیه بعد بیان تخفیفی در ادای نماز شب است که ناظر به آینده مسلمین می‌باشد. می‌فرماید: علم أن سیکون منکم مرضی و آخرون یضربون فی الارض یتبعون من فضل الله یقاتلون فی سبیل الله، فاقروا ما تیسر منه. خدا دانست که بزودی در میان شما بیماری پیدا می‌شود که تاب و توان کم‌تری دارند و قرائت چند سوره هم برای آنان سنگین و ملال آور است. خدا دانست که بزودی در میان شما کسانی پیدا می‌شوند که راهی سفر خواهند شد، یا برای تجارت و یا برای پیکار در راه خدا، و طبیعی است که در اثر رنج سفر و یا تکاپوی قتال نتوانند به موقع از خواب برخیزند و در نافله شب سوره‌های متعدد تلاوت نمایند. لذا از هم اینک به شما تخفیف می‌دهد و اجازه صادر می‌کند که نافله شب را با هر تعداد سوره که میسر و مقدورتان باشد، ادا نمایید. (بهبودی، ۵۳-۵۴). و در قرآن نمونه‌های متعدد دیگری نیز وجود دارد که با وجود عام بودن لفظ، منحصرأ بر یک مصداق قابل انطباق باشد. (همو، چشمه خورشید، دفتر اول، ۵۰-۱۶۷).

گذری و نظری بر روایات شأن نزول

در متن مجموع این روایات تفاوت‌های قابل ملاحظه و بعضاً تناقضاتی مشاهده می‌شود که پذیرش صحت برخی جزئیات واقعه را دشوار می‌سازد. این گونه تفاوت‌ها بیانگر آن است که روایات نقل به معنا شده و در برخی از آنها با انگیزه‌های متفاوت، از جمله علاقه وافر نسبت به ائمه (ع)، مطالبی نیز بدانها افزوده شده است. به عنوان مثال در برخی روایات سخنی از روزه گرفتن حسنین (ع) - دو کودک خردسال ۵ و ۶ ساله که تازه از بستر بیماری برخاسته و دوره نقاهت را سپری می‌کرده‌اند و یا هنوز بیمار بوده‌اند - به میان نیامده است. (ابن اثیر، ۲۳۶/۷) هم چنین در مورد فرد پیشنهاد دهنده به امیرالمؤمنین (ع) نیز میان متون توافق نیست. بعضی او را عمر معرفی کرده‌اند. (مجلسی، ۲۴۹/۳۵) و برخی وی را، بدون تصریح نام یکی از عیادت کنندگان می‌شمارند (تحت عنوان عامه العرب). و تعدادی دیگر حکایت از این دارند که علی (ع) به پیشنهاد و ارشاد شخص رسول الله (ص)، جهت سلامتی کودکان خویش نذر کرد.

به طور کلی می‌توان گفت در روایات مزبور، حداقل دو مساله به طور جدی مورد تردید قرار دارد: اول؛ روزه داری دو کدک ۵ و ۶ ساله بیمار به مدت سه روز و بدون افطار.

دوم؛ استقراض علی (ع) از همسایه یهودی‌اش.

تردید در صحت مساله اول، یک تردید عقلانی است. علاوه بر این که براساس نص صریح قرآن بر شخص بیمار بالغ روزه واجب ماه مبارک واجب نیست، چه رسد به بیمار نابالغ و روزه غیر ماه مبارک.

اما در مورد استقراض باید گفت که علاوه بر عقل، شواهد تاریخی نیز تردید در صحت آنرا قوت می‌بخشند. اگر سوره دهر در مدینه نازل شده باشد، آنهم در زمانی که یک یهودی متمول به آسودگی در همسایگی علی (ع) زندگی می‌کرده است، باید زمان نزول را بعد از سال هفتم هجری تخمین زد.

در سال هفتم هجرت، فدک از طرف یهودیان خیبر و تیما به پیامبر (ص) تقدیم شد و پس از آن تاریخ، پیامبر فدک را به فاطمه (س) هدیه کرد. پس در زمان نزول این سوره، فدک جزو اموال علی (ع) و فاطمه (س) بوده است. علاوه بر آنکه در سال‌های ششم و هفتم هجری به بعد یهودیان نیز از مدینه کوچانده شده‌اند.

حلبی، مورخ معروف در سیره خود می‌نویسد: ابوبکر مایل بود که فدک در اختیار دختر پیامبر بماند و حتی مالکیت فاطمه را در ورقه‌ای تصدیق کرد. اما عمر از دادن ورقه به فاطمه مانع شد و روبه ابوبکر کرد و گفت: فردا به در آمد فدک نیاز شدیدی پیدا خواهی کرد. زیرا اگر مشرکان عرب بر ضد مسلمانان قیام کنند، از کجا هزینه جنگی را تأمین خواهی نمود؟ (۳/۴۰۰)، نقل از سبحانی، (۱۹۸) این جمله بیانگر آنست که در آمد فدک به مقداری بوده است که می‌توانسته بخش اعظمی از هزینه جهاد با دشمن را تأمین کند.

قطب رواندی می‌نویسد: پیامبر (ص) سرزمین فدک را به مبلغ بیست و چهار هزار دینار اجاره داد. در برخی از احادیث، هفتاد هزار دینار نیز نقل شده است. و این اختلاف به حسب درآمد سالانه بوده است... هنگامی که معاویه به خلافت رسید، فدک را میان سه نفر تقسیم کرد: یک سوم آنرا به مروان بن حکم، یک سوم‌اش را به عمرو بن عثمان و ثلث سوم را به فرزند خود یزید

داد. و چون مروان بر تخت خلافت نشست، همه سهام را جزو تیول خود قرار داد. (ابن ابی الحدید، ۲۱۶/۱۶).

این نحوه تقسیم حاکی از این است که فدک سرزمین قابل ملاحظه‌ای بوده که معاویه آنرا میان سه نفر، که هر یک نماینده فامیلی بزرگ بود، تقسیم نمود. (سبحانی، ۲۰۰) هنگامی که فاطمه (س) با ابوبکر درباره فدک سخن گفت و گواهان خود را برای اثبات مدعای خود نزد او برد، وی در پاسخ دختر پیامبر (ص) گفت: فدک ملک شخصی پیامبر نبود، بلکه از اموال مسلمانان بود که از درآمد آن سپاهی رامجهز می‌کرد و برای نبرد با دشمنان می‌فرستاد و درخدا نیز اتفاق می‌کرد. (ابن ابی الحدید، ۲۱۴/۱۶).

در اسلام، سرزمینی که بدون هجوم نظامی و نبرد در اختیار مسلمانان قرار گیرد، فی‌ء محسوب شده و به شخص پیامبر و امام پس از او مربوط است تا آن گونه که در قوانین اسلام معین شده است، در موارد خاصی به کار برد. یکی از آن موارد این است که پیامبر و امام نیازمندی‌های مشروع نزدیکان خود را به وجه آبرومندی برطرف سازند.

یکی از محققان معاصر نیز می‌نویسد: روایاتی که حاکی از فقر خانواده رسول اکرم (ص) خصوصاً فقر مالی حضرت علی (ع) و فاطمه زهراء (س) است، همگی ساختگی و پرداخته قصه سرایان است. زیرا با وجود اموالی که از خدیجه در دست پیامبر باقی مانده بود و غنائمی که خصوصاً در جنگ بدر به دست آمد و هبه‌ها و بخشش‌هایی که قبائل عرب به پیامبر (ص) داشتند، از جمله فدک که سرزمینی عظیم با درآمدی سرشار بوده، این امر بسیار بعید است... البته لازم به ذکر است که سیره خاندان پیامبر و خود ایشان این بوده که از مال دنیا به کم‌ترین مقدار آن برای خویش بسنده می‌کردند و از لذائذ چشم می‌پوشیدند. (هاشم معروف، ۷۰/۷-۷۳)

افزون بر مطالب فوق، باید توجه داشت که در متن برخی از روایات نیز سخنی از استقراض به میان نیامده است. بلکه تنها به این اشاره دارد که علی (ع) درازای اجرت آبیاری درختان نخل، مقداری جو دریافت کرده و آنرا آسیاب نمود و طعامی فراهم کرد. و همین طعام است که در سه شب متوالی (و در برخی روایات، در یک شب) ایثار شد. (فیروزآبادی، ۲۵۵/۱-واحدی، اسباب الترول، ۳۳۱) در روایاتی نیز که سخن از استقراض رانده‌اند، عدم توافق در مورد نام قرض دهنده

مشاهده می‌شود. برخی از شمعون بن حارنا نام برده‌اند. برخی دیگر او را فنحاص بن حارنا خوانده‌اند. و تعدادی نیز از جابر بن شمر یهودی اسم می‌برند.

سبب نزول یا شأن نزول

اگر از این گونه اختلافات متنی در روایات صرف نظر کرده و همه را مولود نقل به معنا به شمار آوریم، تفاوت‌های دیگر نیز موجب درنگ می‌گردد. از جمله این که برخی روایات داستان اطعام را ذکر کرده و به صراحت آنرا سبب نزول سوره قلمداد کرده‌اند. در مقابل دسته دیگر روایات، فاقد چنین صراحتی می‌باشند، و تنها به ذکر عباراتی همچون: نزل فی علی (ع)؛ فی علی واهل بیته؛... (در باره علی (ع)؛ در شأن علی (ع)؛ در مورد علی (ع) و خانواده‌اش و...) بسنده کرده‌اند. و اینجاست که سوالی جدی مطرح می‌گردد. آیا شأن نزول یک آیه، همان سبب نزول آنست؟

بیشتر مفسران میان شأن نزول و سبب نزول تفاوتی قائل نشده‌اند و هر مناسبتی که نزول آیه یا آیاتی را ایجاد می‌کرده است، گاه سبب نزول و گاه شأن نزول خوانده‌اند. در صورتی که میان این دو واژه تفاوت است. شأن نزول اعم از سبب نزول است. هر گاه به مناسبت جریانی درباره شخص یا حادثه‌ای، خواه در گذشته یا حال و یا آینده، و یا در باره فرض احکام، آیه و یا آیاتی نازل شود، همه این موارد را شأن نزول آن آیات می‌گویند. مثلاً می‌گویند فلان آیه درباره عصمت انبیاء یا عصمت ملائکه، یا حضرت ابراهیم، یا حضرت نوح، یا آدم نازل شده است. تمامی اینها را شأن نزول آیه می‌گویند. اما سبب نزول، حادثه یا پیشامدی است که متعاقب آن، آیه یا آیاتی نازل می‌شود. و به عبارت دیگر آن پیشامد باعث و موجب نزول می‌گردد. لذا سبب، اخص و شأن نزول اعم است. (معرفت، تاریخ قرآن، ۶۶)

عده‌ای از دانشمندان علوم قرآنی نیز چنین اذعان می‌دارند که: عادت صحابه و تابعین این بوده که وقتی می‌گفتند: نزلت هذه الایه فی کذا، مرادشان آن بوده که آیه متضمن حکم آن مورد است، نه این که حتماً و قطعاً سبب نزول آن آیه باشد. (فانه یرید بذلک ان هذه الایه تتضمن هذا الحکم، لا ان هذا کان السبب فی نزولها) (زرکشی ۳۲/۱) سیوطی نیز در توضیح این مطلب

می‌نویسد: مثلاً وقتی گفته می‌شود: سوره فیل در مورد هجوم سپاه ابرهه به مکه معظمه نازل شده است، به این معنا نیست که این سوره بلافاصله بعد از وقوع این حادثه نازل شده باشد. بلکه بدان معناست که سوره فیل بیانگر و تمثیل‌کننده واقعه هجوم آن سپاه سیاه به خانه خداست. و نیز در مورد آیه ۲۷ سوره فتح... لتدخلن المسجد الحرام...، ورود سپاه اسلام به مکه مکرمه سبب نزول آیه نمی‌باشد، بلکه آیه در بردارنده بشارت به چنین ورود و فتح عظیم است. و از همین قبیل است آیات ۱ تا ۴ سوره روم (الم غلبت الروم فی أدنی الارض...) که غلبه سپاه اسلام به لشکریان روم سبب نزول آیه محسوب نمی‌شود. در عین حال که میتواند شأن نزول تلقی گردد.

این نمونه آیات به اندازه‌ای هست که درنگ و تأمل و پرهیز از تقلید و تبعیت بی دلیل از گذشتگان را ضرورت بخشد. اگر چه پذیرش این سخن به معنای نفی مطلق اسباب نزول خاص نیست، چنان که آیاتی همچون آیات اظهار (مجادله: ۱-۴) و آیات لعان (نور: ۶-۹) در پی رخدادی خاص نازل شده و دارای سبب خاص می‌باشند.

نتیجه گیری

آنچه همه روایات مثبت و مؤید آن است، تطبیق مطالب مذکور در آیات سوره دهر با شأنیت و ویژگی‌های منحصر به فرد مولای متقیان علی (ع) و خانواده مطهر اوست. به عبارت دیگر غالب قریب به اتفاق روایات از این سخن می‌گویند که آیات این سوره در مورد علی (ع) و اهل بیت گرامی او نازل شده است. و چنان که پیشتر گذشت این سخن لزوماً به معنای نزول سوره بعد از واقعه اطعام نیست.

و اما قول به مستثنیات آیات در سور نیز اگر چه رایج است، لیکن قولی است غیر مبتنی بر نقل و غیر مستند به دلیلی قابل قبول. لذا نمی‌توان یک سوره را مکی و برخی آیاتش را مدنی دانست. (معرفت، التمهید، ۱/۱۷۰).

در مجموع نگارنده دیدگاه چهارم را به عنوان یک نظر، واقع بینانه تر و به حقیقت نزدیک تر می‌شناسد. چرا که هم سبک و سیاق و نظم آیات را ملحوظ داشته و هم صحت کلیت روایاتی را پذیراست که اوصاف ابرار را منحصرأ با ویژگی‌های خاندان اهل بیت (ع) قابل انطباق دانسته است.

منابع

- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد جزری؛ أسد الغابه فی معرفه الصحابه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۷۰م.
- ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید معتزلی، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، قاهره، ۱۳۷۸، هـ.ق.
- ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی؛ زادالمسیر فی علم التفسیر، المکتب الاسلامی، چاپ چهارم، بیروت، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی؛ کتاب الموضوعات، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۳، هـ.ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد؛ مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، بنیاد نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۶ هـ.ق.
- الاربلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمه فی معرفه الائمه، تعلیق حاج سید هاشم محلاتی، بازار مسجد جامع تبریز، بی تا.
- امینی، عبدالحسین احمد؛ الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۲ هـ.ق.
- الباقلانی، قاضی ابوبکر، اعجاز القرآن، عالم الکتاب، ۱۹۸۸م.
- البغوی، حسین بن مسعود؛ معالم التنزیل، دارالمعرفه، چاپ چهارم، بیروت، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- بهبودی، محمد باقر؛ معارف قرآنی، انتشارات سرا، تهران، ۱۳۸۰ هـ.ش.
- البیضاوی، عبدالرحمن بن عمر؛ انوار التنزیل، چاپخانه مصطفی البابی الحلبی، مصر، ۱۳۸۸ هـ.ق.
- الجبری، حسین بن حکم؛ تفسر الجبری، مؤسسه آل البیت، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- حجتی، سید محمد باقر؛ اسباب النزول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۴ هـ.ش.

حسکانی، عبدالله؛ شواهد الترتیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمد باقر محمودی، چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، بی تا.

الحقی البروسوی، اسماعیل؛ روح البیان، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵هـ.ق.
الخازن، علی بن محمد بن ابراهیم؛ باب التاویل فی معانی الترتیل، عبدالسلام محمد علی شاهین، دار الکتب العلمیه، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۵هـ.ق.

خوانساری، محمد باقر؛ روضات الجات فی احوال العلماء و السادات، اسدالله اسماعیلیان، چاپخانه مهر استوار، قم، ۱۳۹۲ هـ.ق.

الدروزه، محمد عزت؛ التفسیر الحدیث، دارالغرب اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۲هـ.ق.
الدیلمی، حسن بن محمد؛ ارشاد القلوب، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۷۸ هـ.ق.
الرازی، فخرالدین؛ التفسیر الکبیر، قاهره، چاپ سوم، بی تا.

الرازی، ابوالفتوح؛ روض الجنان، تحقیق میرزا ابوالحسن شعرانی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ اسلامی، ۱۳۸۷ هـ.ق.

ارزکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن، مؤسسه الوفاء، المکتبه العصریه، چاپ دوم، صیدا- بیروت، ۱۹۷۲م.

الزمخشری، جارالله محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض و عیون الاقوایل فی وجوه التاویل، دارالکتب العربی، چاپ سوم، بیروت - لبنان، ۱۴۰۷هـ.ق.

سبحانی، جعفر؛ فروغ ولایت؛ انتشارات صحیفه، چاپ دوم، ۱۳۷۱هـ.ش.
سیدقطب؛ فی ظلال القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۴هـ.ق.

السیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی التفسیر الماثور، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.

همو؛ معترك الاقرآن فی اعجاز القرآن، تصحیح احمد شمس الدین، دارالمتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸هـ.ق.

همو؛ الاتقان فی علوم القرآن دارالفکر، بی تا. (دو جلد در یک مجلد)

صالح، صبحی؛ مباحث فی علوم القرآن، بیروت، ۱۹۷۲ م.

الصدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ الامالی، تصحیح سید فضل الله طباطبائی، مطبعه الحكمة، قم، ۱۳۷۳هـ.ق.

طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی علوم القرآن، دارالمعرفه للطباع و النشر، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.ق.

طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا. طوسی، محمد بن حسن؛ رجال الطوسی، منشورات الرضی، قم، ۱۳۸۱ هـ.ق.

طوسی، محمد بن حسن؛ الفهرست، منشورات الرضی، قم، ۱۳۸۱ هـ.ق.

الفرات الکوفی، فرات بن ابراهیم؛ تفسیر فرات الکوفی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۴۱۰ هـ.ق.

الفیروز آبادی، محمد بن یعقوب؛ تنویر المقیاس فی تفسیر ابن عباس، دارالفکر، بیروت، بی تا. القرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۴هـ.ق.

القمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۲ هـ.ق.

مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار، الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، مؤسسه الوفاء دارالکتب الاسلامیه، تهران.

مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا؛ چشمه خورشید، دفتر اول، تهران.

معرفت، محمد هادی؛ تاریخ قرآن، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۵، هـ.ش.

معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۲هـ.ق.

معروف الحسنی، هاشم؛ سیره الائمة الاثنی عشر، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ ششم، ۱۴۱۱هـ.ق.

المفید، محمد بن محمد بن نعمان؟؛ الاختصاص، جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، بی تا.

النسفی، عبدالله بن احمد؛ مدارك الترتیل و حقائق التاویل، دارالفنائس، بیروت، ۱۴۱۶هـ.ق.

الواحدی، ابوالحسن علی بن احمد؛ اسباب النزول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۲هـ.ق.